بنام گوينده توانا

ای صاحبان هوش و گوش اوّل سروش دوست اينست

(١) **﴿ ای بلبل معنوی ﴾**

جز در گلبن معانی جای مگزين و ای هدهد سليمان عشق جز در سبای جانان وطن مگير و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محلّ مپذير \* اينست مکان تو اگر بلامکان بپر جان برپری و آهنگ مقام خود رايگان نمائی \*

(٢) **﴿ ای پسر روح ﴾**

هر طيری را نظر بر آشيان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طيور افئده عباد که بتراب فانی قانع شده از آشيان باقی دور مانده‌اند و بگِلهای بعد توجّه نموده از گُلهای قرب محروم گشته‌اند \* زهی حيرت و حسرت و افسوس و دريغ که بابريقی از امواج بحر رفيق اعلی گذشته‌اند و از افق ابهی دور مانده‌اند \*

(٣) **﴿ ای دوست﴾**

در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذيل بلبل حبّ و شوق دست مدار \* مصاحبت ابرار را غنيمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار \*

(٤) **﴿ ای پسر انصاف ﴾**

کدام عاشق كه جز در وطن معشوق محلّ گيرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جويد ؟ عاشق صادق را حيات در وصال است و موت در فراق \* صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس از صد هزار جان درگذرند و بکوی جانان شتابند \*

(٥) **﴿ ای پسر خاک ﴾**

براستی ميگويم غافلترين عباد کسی است که در قول مجادله نمايد و بر برادر خود تفوّق جويد \* بگو ای برادران باعمال خود را بيارائيد نه باقوال \*

(٦) **﴿ ای پسران ارض ﴾**

براستی بدانيد قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البتّه بجبروت باقی من در نيايد و از ملکوت تقديس من روائح قدس نشنود \*

(٧) **﴿ ای پسر حبّ ﴾**

از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اوّل بردار و قدم ديگر بر عالم قدم گذار و در سرادق خلد وارد شو \* پس بشنو آنچه از قلم عزّ نزول يافت \*

(٨) **﴿ ای پسر عزّ ﴾**

در سبيل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصيقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما \*

(٩) **﴿ ای سايه نابود ﴾**

از مدارج ذلّ وهم بگذر و بمعارج عزّ يقين اندرا \* چشم حق بگشا تا جمال مبين بينی و تبارک اللّه أحسن الخالقين گوئی\*

(١٠) **﴿ ای پسر هوی ﴾**

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز بگُل پژمرده مشغول نشود زيرا که هر قرينی قرين خود را جويد و بجنس خود انس گيرد \*

(١١) **﴿ ای پسر تراب ﴾**

کور شو تا جمالم بينی و کر شو تا لحن و صوت مليحم را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصيب بری و فقير شو تا از بحر غنای لا يزالم قسمت بيزوال برداری \* کور شو يعنی از مشاهده غير جمال من و کر شو يعنی از استماع کلام غير من و جاهل شو يعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طيّب و گوش لطيف بساحت قدسم درآئی \*

(١٢) **﴿ ای صاحب دو چشم ﴾**

چشمی بربند و چشمی برگشا \* بربند يعنی از عالم و عالميان برگشا يعنی بجمال قدس جانان \*

(١٣) **﴿ ای پسران من ﴾**

ترسم که از نغمه ورقاء فيض نبرده بديار فنا راجع شويد و جمال گُل نديده بآب و گِل باز گرديد \*

(١٤)**﴿ ای دوستان ﴾**

بجمال فانی از جمال باقی مگذريد و بخاکدان ترابی دل مبنديد \*

(١٥) **﴿ ای پسر روح ﴾**

وقتی آيد که بلبل قدس معنوی از بيان اسرار معانی ممنوع شود و جميع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گرديد\*

(١٦) **﴿ ای جوهر غفلت ﴾**

دريغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غيبی در لحنی ظاهر و لکن گوشی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بيابد \*

(١٧) **﴿ ای همگنان ﴾**

ابواب لامکان باز گشته و ديار جانان از دم عاشقان زينت يافته و جميع از اين شهر روحانی محروم مانده‌اند الّا قليلی و از آن قليل هم با قلب طاهر و نفس مقدّس مشهود نگشت الّا اقلّ قليلی\*

(١٨) **﴿ ای اهل فردوس برين ﴾**

اهل يقين را اخبار نمائيد که در فضای قدس قرب رضوان روضه جديدی ظاهر گشته و جميع اهل عالين و هياکل خلد برين طائف حول آن گشته‌اند \* پس جهدی نمائيد تا بآن مقام درآئيد و حقائق اسرار عشق را از شقايقش جوئيد و جميع حکمتهای بالغه احديّه را از اثمار باقيه‌اش بيابيد \* قرّت أبصار الّذين هم دخلوا فيه آمنين \*

(١٩) **﴿ ای دوستان من ﴾**

آيا فراموش کرده‌ايد آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انيسا که در فردوس اعظم غرس شده جميع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بوديد ؟ و بسه کلمه طيّبه تکلّم فرمودم و جميع آن کلماترا شنيده و مدهوش گشتيد و آن کلمات اين بود \* ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختيار مکنيد و آنچه برای شما نخواهم هرگز مخواهيد و با دلهای مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من ميائيد \* اگر صدر را مقدّس کنيد حال آن صحرا و آن فضا را بنظر در آريد و بيان من بر همه شما معلوم شود \*

(در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از فردوس است ميفرمايد)

(٢٠) **﴿ ای مردگان فراش غفلت ﴾**

قرنها گذشت و عمر گرانمايه را بانتها رسانده‌ايد و نَفَس پاکی از شما بساحت قدس ما نيامد \* در ابحر شرک مستغرقيد و کلمه توحيد بر زبان ميرانيد \* مبغوض مرا محبوب خود دانسته‌ايد و دشمن مرا دوست خود گرفته‌ايد و در ارض من بکمال خرمی و سرور مشی مينمائيد و غافل از آنکه زمين من از تو بيزار است و اشيای ارض از تو در گريز \* اگر فی الجمله بصر بگشائی صد هزار حزن را از اين سرور خوشتر دانی و فنا را از اين حيات نيکوتر شمری \*

(٢١) **﴿ ای خاک متحرّک ﴾**

من بتو مأنوسم و تو از من مأيوس \* سيف عصيان شجره اميد ترا بريده \* و در جميع حال بتو نزديکم و تو در جميع احوال از من دور \* و من عزّت بيزوال برای تو اختيار نمودم و تو ذلّت بی منتهی برای خود پسنديدی \* آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار \*

(٢٢) **﴿ ای پسر هوی ﴾**

اهل دانش و بينش سالها کوشيدند و بوصال ذی الجلال فائز نگشتند و عمرها دويدند و بلقای ذی الجمال نرسيدند \* و تو نادويده بمنزل رسيده و ناطلبيده بمطلب واصل شدی \* و بعد از جميع اين مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی که چشمت بجمال دوست نيفتاد و دستت بدامن يار نرسيد \* فتعجّبوا من ذلک يا اولی الأبصار \*

(٢٣) **﴿ ای اهل ديار عشق ﴾**

شمع باقی را ارياح فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار تيره ظلمانی مستور مانده \* سلطان سلاطين عشق در دست رعايای ظلم مظلوم و حمامه قدسی در دست جغدان گرفتار \* جميع اهل سرادق ابهی و ملأ اعلی نوحه و ندبه مينمايند و شما در کمال راحت در ارض غفلت اقامت نموده‌ايد و خود را هم از دوستان خالص محسوب داشته‌ايد \* فباطل ما أنتم تظنّون \*

(٢٤) **﴿ ای جهلای معروف بعلم ﴾**

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنيد و در باطن ذئب اغنام من شده‌ايد \* مَثَل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّيّ و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدينه و ديار من است \*

(٢٥) **﴿ ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته ﴾**

مَثَلِ شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشهود شود چون بدست صرّاف ذائقه احديّه افتد قطره ای از آن را قبول نفرمايد \* بلی تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فَرْقَدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در ميان \*

(٢٦) **﴿ ای دوست لسانی من ﴾**

قدری تأمّل اختيار کن هرگز شنيده ای که يار و اغيار در قلبی بگنجد؟ پس اغيار را بران تا جانان بمنزل خود در آيد \*

(٢٧) **﴿ ای پسر خاک ﴾**

جميع آنچه در آسمانها و زمين است برای تو مقرّر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلّی جمال و اجلال خود معيّن فرمودم \* و تو منزل و محلّ مرا بغير من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غير خود را يافت اغيار ديد و لا مکان بحرم جانان شتافت \* و مع ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و خجلت ترا نپسنديدم \*

(٢٨) **﴿ ای جوهر هوی ﴾**

بسا سحرگاهان که از مشرق لا مکان بمکان تو آمدم و ترا در بستر راحت بغير خود مشغول يافتم و چون برق روحانی بغمام عزّ سلطانی رجوع نمودم و در مکامن قرب خود نزد جنود قدس اظهار نداشتم \*

(٢٩) **﴿ ای پسر جود ﴾**

در باديه های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جميع ذرّات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربيت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن امّ دو چشمه شير منير برای تو مقرّر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حبّ ترا در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا در ظلّ رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم \* و مقصود از جميع اين مراتب آن بود که بجبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای غيبی ما شوی \* و تو غافل چون بثمر آمدی از تمامی نعيمم غفلت نمودی و بگمان باطل خود پرداختی بقسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب دوست بايوان دشمن مقرّ يافتی و مسکن نمودی\*

(٣٠) **﴿ ای بنده دنيا ﴾**

در سحرگاهان نسيم عنايت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته يافت و بر حال تو گريست و باز گشت \*

(٣١) **﴿ ای پسر ارض ﴾**

اگر مرا خواهی جز مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری چشم از عالميان بردار زيرا که اراده من و غير من چون آب و آتش در يک دل و قلب نگنجد \*

(٣٢) **﴿ ای بيگانهء با يگانه ﴾**

شمع دلت برافروخته دست قدرت منست آن را ببادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبيب جميع علّتهای تو ذکر منست فراموشش منما \* حبّ مرا سرمايه خود کن و چون بصر و جان عزيزش دار\*

 (٣٣) **﴿ ای برادر من ﴾**

از لسان شکرينم کلمات نازنينم شنو و از لب نمکينم سلسبيل قدس معنوی بياشام \* يعنی تخمهای حکمت لدنّيم را در ارض طاهر قلب بيفشان و بآب يقين آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طيّبه انبات نمايد \*

(٣٤) **﴿ ای اهل رضوان من ﴾**

نهال محبّت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان بيد ملاطفت غرس نمودم و بنيسان مرحمت آبش دادم حال نزديک بثمر رسيده جهدی نمائيد تا محفوظ ماند و بنار امل و شهوت نسوزد \*

(٣٥) **﴿ ای دوستان من ﴾**

سراج ضلالت را خاموش کنيد و مشاعل باقيهء هدايت در قلب و دل برافروزيد که عنقريب صرّافان وجود در پيشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذيرند و غير عمل پاک قبول ننمايند \*

(٣٦) **﴿ ای پسر تراب ﴾**

حکمای عباد آنانند که تا سمع نيابند لب نگشايند چنانچه ساقی تا طلب نبيند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد \* پس بايد حبّه های حکمت و علم را در ارض طيّبه قلب مبذول داريد و مستور نمائيد تا سنبلات حکمت الهی از دِل برآيد نه از گِل \*

(در سطر اوّل لوح مذکور و مسطورست و در سرادق حفظ اللّه مستور)

(٣٧) **﴿ ای بنده من ﴾**

ملک بی زوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را بشهوتی از دست مده \* اينست کوثر حيوان که از معين قلم رحمن ساری گشته طوبی للشّاربين \*

(٣٨) **﴿ ای پسر روح ﴾**

قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نَفْس بگذر و با نَفَس رحمانی در فضای قدس ربّانی بيارام \*

(٣٩) **﴿ ای پسر رماد ﴾**

براحت يومی قانع مشو و از راحت بيزوال باقيه مگذر و گلشن باقی عيش جاودان را بگلخن فانی ترابی تبديل منما \* از زندان بصحراهای خوش جان عروج کن و از قفس امکان برضوان دلکش لامکان بخرام \*

(٤٠) **﴿ ای بنده من ﴾**

از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنيمت شمر زيرا که اين وقت را ديگر نبينی و اين زمان را هرگز نيابی \*

(٤١) **﴿ ای فرزند کنيز من ﴾**

اگر سلطنت باقی بينی البتّه بکمال جدّ از ملک فانی درگذری و لکن ستر آنرا حکمتهاست و جلوه اين را رمزها جز افئده پاک ادراک ننمايد \*

(٤٢) **﴿ ای بنده من ﴾**

دل را از غلّ پاک کن و بی حسد ببساط قدس احد بخرام \*

(٤٣) **﴿ ای دوستان من ﴾**

در سبيل رضای دوست مشی نمائيد و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود \* يعنی دوست بی رضای دوست خود در بيت او وارد نشود و در اموال او تصرّف ننمايد و رضای خود را بر رضای او ترجيح ندهد و خود را در هيچ امری مقدّم نشمارد \* فتفکّروا فی ذلک يا اولی الافکار\*

(٤٤) **﴿ ای رفيق عرشی ﴾**

بد مشنو و بد مبين و خود را ذليل مکن و عويل برميار \* يعنی بد مگو تا نشنوی و عيب مردم را بزرگ مدان تا عيب تو بزرگ ننمايد و ذلّت نفسی مپسند تا ذلّت تو چهره نگشايد \* پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزّه در ايّام عمر خود که اقلّ از آنی محسوبست فارغ باش تا بفراغت از اين جسد فانی بفردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّ يابی \*

(٤٥) **﴿ وای وای ای عاشقان هوای نفسانی ﴾**

از معشوق روحانی چون برق گذشته‌ايد و بخيال شيطانی دل محکم بسته‌ايد \* ساجد خياليد و اسم آن را حقّ گذاشته‌ايد و ناظر خاريد و نام آن را گل گذارده‌ايد \* نه نَفَس فارغی از شما برآمد و نه نسيم انقطاعی از رياض قلوبتان وزيد \* نصايح مشفقه محبوبرا بباد داده‌ايد و از صفحه دل محو نموده‌ايد و چون بهآئم در سبزه زار شهوت و امل تعيّش مينمائيد\*

(٤٦)**﴿ ای برادران طريق ﴾**

چرا از ذکر نگار غافل گشته‌ايد و از قرب حضرت يار دور مانده‌ايد ؟ صِرْف جمال در سرادق بيمثال بر عرش جلال مستوی و شما بهوای خود بجدال مشغول گشته‌ايد \* روايح قدس ميوزد و نسائم جود در هبوب و کلّ بزکام مبتلی شده‌ايد و از جميع محروم مانده‌ايد \* زهی حسرت بر شما و علی الّذين هم يمشون علی أعقابکم و علی أثر أقدامکم هم يمرّون \*

(٤٧) **﴿ ای پسران آمال ﴾**

جامه غرور را از تن بر آريد و ثوب تکبّر از بدن بيندازيد \*

(در سطر سيّم از اسطر قدس که در لوح ياقوتی از قلم خفی ثبت شده اين است )

(٤٨) **﴿ ای برادران ﴾**

با يکديگر مدارا نمائيد و از دنيا دل برداريد بعزّت افتخار منمائيد و از ذلّت ننگ مداريد \* قسم بجمالم که کلّ را از تراب خلق نمودم و البتّه بخاک راجع فرمايم \*

(٤٩) **﴿ ای پسران تراب ﴾**

اغنيا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنيد که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصيب مانند \* الکرم و الجود من خصالی فهنيئا لمن تزيّن بخصالی \*

(٥٠) **﴿ ای ساذج هوی ﴾**

حرص را بايد گذاشت و بقناعت قانع شد \* زيرا که لازال حريص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول \*

(٥١) **﴿ ای پسر کنيز من ﴾**

در فقر اضطراب نشايد و در غنا اطمينان نبايد \* هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب و لکن فقر از ماسوی اللّه نعمتی است بزرگ حقير مشماريد زيرا که در غايت آن غنای باللّه رخ بگشايد \* و در اين مقام ( أنتم الفقرآء ) مستور و کلمه مبارکه ( و اللّه هو الغنيّ ) چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هويدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکّن گردد و مقرّ يابد \*

(٥٢) **﴿ ای پسران غفلت و هوی ﴾**

دشمن مرا در خانه من راه داده‌ايد و دوست مرا از خود رانده‌ايد چنانچه حبّ غير مرا در دل منزل داده‌ايد \* بشنويد بيان دوست را و برضوانش اقبال نمائيد \* دوستان ظاهر نظر بمصلحت خود يکديگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لاجل شما دوست داشته و دارد بلکه مخصوص هدايت شما بلايای لا تحصی قبول فرموده \* بچنين دوست جفا مکنيد و بکويش بشتابيد \* اينست شمس کلمه صدق و وفا که از افق اصبع مالک اسماء اشراق فرموده \* افتحوا آذانکم لاصغاء کلمة اللّه المهيمن القيّوم \*

(٥٣) **﴿ ای مغروران باموال فانيه ﴾**

بدانيد که غنا سدّيست محکم ميان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق \* هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدينه رضا و تسليم در نيايد مگر قليلی \* پس نيکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننمايد و از دولت ابدی محرومش نگرداند \* قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمين را \*

(٥٤) **﴿ ای اغنيای ارض ﴾**

فقرا امانت منند در ميان شما \* پس امانت مرا درست حفظ نمائيد و براحت نفس خود تمام نپردازيد \*

(٥٥) **﴿ ای فرزند هوی ﴾**

از آلايش غنا پاک شو و با کمال آسايش در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عين فنا بياشامی \*

(٥٦) **﴿ ای پسر من ﴾**

صحبت اشرار غم بيفزايد و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد \* من أراد ان يأنس مع اللّه فليأنس مع احبّائه و من أراد ان يسمع کلام اللّه فليسمع کلمات اصفيائه \*

(٥٧) **﴿ زينهار ای پسر خاک ﴾**

با اشرار الفت مگير و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسبان تبديل نمايد \*

(٥٨) **﴿ ای پسر کنيز من ﴾**

اگر فيض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو \* زيرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشيده‌اند و قلب مردگان را چون صبح صادق زنده و منير و روشن نمايند \*

(٥٩) **﴿ ای غافلان ﴾**

گمان مبريد که اسرار قلوب مستور است بلکه بيقين بدانيد که بخطّ جلی مسطور گشته و در پيشگاه حضور مشهود \*

(٦٠) **﴿ ای دوستان ﴾**

براستی ميگويم که جميع آنچه در قلوب مستور نموده‌ايد نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هويداست و لکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست نه استحقاق شما \*

(٦١) **﴿ ای پسر انسان ﴾**

شبنمی از ژرف دريای رحمت خود بر عالميان مبذول داشتم و احدی را مقبل نيافتم \* زيرا که کلّ از خمر باقی لطيف توحيد بماء کثيف نبيد اقبال نموده‌اند و از کأس جمال باقی بجام فانی قانع شده‌اند \* فبئس ما هُم به يقنعون \*

(٦٢) **﴿ ای پسر خاک ﴾**

از خمر بی مثال محبوب لا يزال چشم مپوش و بخمر کدره فانيه چشم مگشا \* از دست ساقی احديّه کأوس باقيه برگير تا همه هوش شوی و از سروش غيب معنوی شنوی \* بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع نموديد \*

(٦٣) **﴿ بگو ای اهل ارض ﴾**

براستی بدانيد که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظيمی از عقب \* گمان مبريد که آنچه را مرتکب شديد از نظر محو شده \* قسم بجمالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جميع اعمال شما ثبت گشته \*

(٦٤) **﴿ ای ظالمان ارض ﴾**

از ظلم دست خود را کوتاه نمائيد که قسم ياد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و اين عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ مختوم \*

(٦٥) **﴿ ای عاصيان ﴾**

بردباری من شما را جری نمود و صبر من شما را بغفلت آورد که در سبيلهای مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی باک ميرانيد گويا مرا غافل شمرده‌ايد و يا بی خبر انگاشته‌ايد \*

(٦٦) **﴿ ای مهاجران ﴾**

لسان مخصوص ذکر منست بغيبت ميالائيد و اگر نفس ناری غلبه نمايد بذکر عيوب خود مشغول شويد نه بغيبت خلق من \* زيرا که هر کدام از شما بنفس خود اَبصَر و اعرفيد از نفوس عباد من \*

(٦٧) **﴿ ای پسران وهم ﴾**

بدانيد چون صبح نورانی از افق قدس صمدانی بردمد البتّه اسرار و اعمال شيطانی که در ليل ظلمانی معمول شده ظاهر شود و بر عالميان هويدا گردد \*

(٦٨) **﴿ ای گياه خاک ﴾**

چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود ننمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرتم را جوئی و بممالک قدسم راه خواهی ؟ هيهات هيهات عمّا أنتم تريدون \*

(٦٩) **﴿ ای پسران آدم ﴾**

کلمه طيّبه و اعمال طاهره مقدّسه بسمآء عزّ احديّه صعود نمايد \* جهد کنيد تا اعمال از غبار ريا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عزّ قبول درآيد \* چه که عنقريب صرّافان وجود در پيشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذيرند و غير عمل پاک قبول ننمايند \* اينست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشيّت ربّانی اشراق فرمود طوبی للمقبلين \*

(٧٠) **﴿ ای پسر عيش ﴾**

خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نيکو بساطی است بساط باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی و مليح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از يد غلام الهی بياشامی \* اگر باين مراتب فائز شوی از نيستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی \*

(٧١) **﴿ ای دوستان من ﴾**

ياد آوريد آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده‌ايد و ملأ اعلی و اصحاب مدين بقا را بر آن عهد گواه گرفتم و حال احديرا بر آن عهد قائم نمی بينم البتّه غرور و نافرمانی آن را از قلوب محو نموده بقسميکه اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم \*

(٧٢) **﴿ ای بنده من ﴾**

مثل تو مثل سيف پر جوهری است که در غلاف تيره پنهان باشد و باين سبب قدر آن بر جوهريان مستور ماند \* پس از غلاف نفس و هوی بيرون آی تا جوهر تو بر عالميان هويدا و روشن آيد \*

(٧٣) **﴿ ای دوست من ﴾**

تو شمس سمآء قدس منی خود را بکسوف دنيا ميالای \* حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدر آئی و جميع موجودات را بخلعت هستی بيارائی \*

(٧٤) **﴿ ای ابنآء غرور ﴾**

بسلطنت فانيه ايّامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ می آرائيد و بدين سبب افتخار مينمائيد \* قسم بجمالم که جميع را در خيمه يکرنگ تراب درآورم و همه اين رنگهای مختلفه را از ميان بردارم مگر کسانيکه برنگ من درآيند و آن تقديس از همهء رنگها است\*

(٧٥) **﴿ ای ابنآء غفلت ﴾**

بپادشاهی فانی دل مبنديد و مسرور مشويد \* مثل شما مثل طير غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمينان بسرايد و بغتةً صيّاد اجل او را بخاک اندازد ديگر از نغمه و هيکل و رنگ او اثری باقی نماند \* پس پند گيريد ای بندگان هوی \*

(٧٦) **﴿ ای فرزند کنيز من ﴾**

لا زال هدايت باقوال بوده و اين زمان بافعال گشته \* يعنی بايد جميع افعال قدسی از هيکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شريکند و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست \* پس بجان سعی نمائيد تا بافعال از جميع ناس ممتاز شويد \* کذلک نصحناکم فی لوح قدس منير \*

(٧٧) **﴿ ای پسر انصاف ﴾**

در ليل جمال هيکل بقا از عقبه زمرّدی وفا بسدره منتهی رجوع نمود و گريست گريستنی که جميع ملأ عالين و کروبين از ناله او گريستند \* و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الأمر در عقبه وفا منتظر ماندم و رائحه وفا از اهل ارض نيافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلی شده‌اند \* در اين وقت حوريّه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دويد و سؤال از اسامی ايشان نمود و جميع مذکور شد الّا اسمی از اسمآء \* و چون اصرار رفت حرف اوّل اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عزّ خود بيرون دويدند و چون بحرف دوم رسيد جميع بر تراب ريختند \* در آن وقت ندا از مکمن قرب رسيد زياده بر اين جايز نه \* إنّا کنّا شهدآء علی ما فعلوا و حينئذٍ کانوا يفعلون \*

(٧٨) **﴿ ای فرزند کنيز من ﴾**

از لسان رحمن سلسبيل معانی بنوش و از مشرق بيان سبحان اشراق انوار شمس تبيان من غير ستر و کتمان مشاهده نما \* تخمهای حکمت لدنّيم را در ارض طاهر قلب بيفشان و بآب يقين آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طيّبه انبات نمايد \*

(٧٩) **﴿ ای پسر هوی ﴾**

تا کی در هوای نفسانی طيران نمائی ؟ پر عنايت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شيطانی \* شانه مرحمت فرمودم تا گيسوی مشکينم شانه نمائی نه گلويم بخراشی \*

(٨٠) **﴿ ای بندگان من ﴾**

شما اشجار رضوان منيد بايد باثمار بديعه منيعه ظاهر شويد تا خود و ديگران از شما منتفع شوند \* لذا بر کلّ لازم که بصنايع و اکتساب مشغول گردند \* اينست اسباب غنا يا اولی الألباب و انّ الأمور معلّقة باسبابها و فضل اللّه يغنيکم بها \* و اشجار بی ثمار لايق نار بوده و خواهد بود \*

(٨١) **﴿ ای بنده من ﴾**

پست‌ترين ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقيقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطّله مهمله ارجح عند اللّه مذکور \*

(٨٢) **﴿ ای بنده من ﴾**

بهترين ناس آنانند که باقتراف تحصيل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمايند حبّاً للّه ربّ العالمين \*

عروس معانی بديعه که ورای پرده‌های بيان مستور و پنهان بود بعنايت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منير جمال دوست ظاهر و هويدا شد \* شهادت ميدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجّت کامل و برهان ظاهر و دليل ثابت آمد ديگر تا همّت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نمايد \* کذلک تمّت النّعمة عليکم و علی من فی السّموات و الأرضين و الحمد للّه ربّ العالمين \*